

هویت ملی سید جمال الدین افغانی

تذکر:

یونسکو سال ۲۰۰۸ را سال تجلیل از مبارزات سید جمال الدین افغانی نام گذاری کرده است و دولت افغانستان نیز به کمک سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد - یونسکو - از صد و پنجاهمین سال آغاز مبارزات سید جمال الدین، در یک سمینار دو روزه در شهر کابل شخصیت والای سید را ارج نهاد ه است.

در ایران نیز به زودی قرار است يك سمینار بین المللی پیرامون تجلیل از شخصیت سید برگزار شود، قبل از برگزاری این سمینار فراخوانی را از سوی ستاد برگزاری این سمینار در ایران منتشر گردید که تلاش شده بود برای سید هویت ایرانی ببخشد. هم چنین دست اندر کاران این سمینار تلاش کردند تا از محققان افغانی نیز در این سمینار دعوت نموده و مقالاتی را پیرامون موضوعات داده شده ارایه دهند، از جمله از این قلم نیز دعوت گردید تا برای این سمینار مقاله ای ارایه دهم و من با توجه به موضوعات داده شده و با توجه به تاکید این سمینار به ایرانی بودن سید جمال الدین افغانی، بر آن شدم شدم تا مقاله ام را پیرامون هویت ملی سید جمال الدین ارایه دهم. من در ابتدا توسط دانشجویی که از من برای مقاله دعوت شده بود، سؤال کردم آیا چنین موضوعی قابل قبول در این سمینار است یا نه؟ ایشان که یکی از دانشجویان افغانی بود رفت با مسئول این سمینار صحبت کرد و از من خواست تا چکیده مقاله ام را در این موضع ارایه دهم، من چکیده مقاله را تهیه کرده، برای سمینار ارسال کردم، وقتی این چکیده مورد بررسی دوستان ایرانی قرار گرفت، موضوع مقاله من به مذاق آنان خوش نیامد و رد گردید.

اکنون برای گرمی داشت از ۱۵۰ همین سالروز سید جمال الدین افغانی که به افتخار او از سوی یونسکو سال ۲۰۰۸ به نام او نام گذاری شده است. این چکیده مقاله رد شده از سوی ایرانیان را پیرامون هویت ملی سید تقدیم می کنم.

مقدمه

سیدجمال الدین حسینی مصلح و بیدارگر جامعه شرقی، شخصیتی است که افکار و اندیشه های او در محدوده جغرافیایی يك کشور نمی گنجد و محدود کردن افکار و اندیشه های اصلاح گرانه او در گستره يك کشور، جفای بزرگ و نابخشودنی به خود سید است. قطعا سید هیچ گاه اندیشه و احساساتش را در يك کشور و قوم خاصی محدود نکرد، رنج و احساس او کلیتی به نام گستره ی جغرافیایی اسلام و مسلمانان بود، برای او ترک، فارس، عرب، هزاره پشتون هرگز مطرح نبود و ایرانی، افغانی، هندی، مصری و عراقی نمی توانست بیانگر هویت واقعی جغرافیای جهان اسلام باشد. در تاریخ بزرگمردانی یافت می شود که افکار و اندیشه هایش متعلق به جامعه بشری است، اما خود در محدوده جغرافیایی خاصی به سر برده و با هویت مکانی، زبانی و فرهنگی مادری خود زندگی کرده است، اما سید جمال الدین حسینی زنجیره های چنین هویتی را نیز شکسته است و جسمش و هویت اندیشه هایش نیز متعلق به همه مسلمانان است.

او هرگز راضي نيست كه فقط افغاني يا ايراني اش خوانند، او هويت خود را ترك، ايراني، افغاني؛ هندي و عرب مي داند و هويت خود را در كليتي تعريف مي كند كه تمام چنين هويت هايي را شامل باشد.

چگونه هويت ملي سيد را شناخت؟

از آنجايي خداوند انسانها را حريص و خود خواه آفريده و به دنبال هويت هاي قومي، زباني و نژادي خویش اند، انسانهاي بزرگ را نيز پس از مرگ شان، در قالب چنين هويت هايي زنداني مي كنند، نه تنها سيد جمال الدين حسيني در مناقشه هويت ملي گرفتار آمده بلکه دهها فرهنگي در تاريخ يافت مي شود كه براي تثبیت هويت ملي شان ميان کشورها و دولت ها نزاع است.

بر اين اساس اگر بخواهيم هويت ملي سيد جمال الدين حسيني را بشناسم در اندیشه ها و افكار او نمي توان جستجو كرد، بلكه خارج از اين دايره در لابلای آثار، گفتار و نشانه هاي خانوداگي او پژوهش نمود، زيرا هيچ انساني نيست كه در سرزمين خاصي به دنيا نيامده باشد و متعلق به قوم و مليت خاصي نباشد و همين ويژگي ها است كه برخلاف اندیشه هاي انسانهاي بزرگ هويت ملي و قومي او را شكل داده است.

پسوند هويتي سيد

سيد در تمامي آثار و نوشته هایش خود را سيد جمال الدين افغاني معرفي کرده است. افغاني بودن پسوند هويت فردي اوست كه نمي توانست از چنين هويتي فرار نمايد و چون اندیشه ها و احساساتش آن را جهاني و عمومي نمايد، اما اين كه چرا اين هويت در برخي از کشورها و بويژه در ايران نتوانسته معرف هويت ملي او باشد، به دليل منازعه بر سر ميراث فرهنگي و سرمايه هاي علمي است كه ميان افغانستان و ايران وجود دارد، چرا كه هر دو سرزمين از يك ميراث مشترك فرهنگي و علمي در گذشته برخوردار بوده اند و از حدود ۳۰۰ سال پيش تجزيه و جدابي ميان آنان آغاز شده است.

اسناد و روايت هاي متناقض

در اين نوشته نمي خواهم بيوگرافي كامل سيد را بيان كنم، آنچه در اين نوشته اهميت دارد روايت ها و اسنادي است كه از سوي محققان ايراني و افغاني در باره هويت ملي سيد جمال الدين حسيني ارايه گرديده است، روايت ها، اسناد و تحقيقاتي كه ضد همدند و هريك آن ديگري را نفي مي كند و تصوير متناقض از هويت ملي سيد ارايه مي دهد، برخلاف ديگر شخصيت هاي بزرگ كه هويت مذهبي آنان در سايه افكار و باورهاي شان روشن است، هويت مذهبي سيد نيز بر اساس اين روايات و اسناد متناقض است.

زيرا از نظر محققان ايراني سيد جمال الدين در اسدآباد همدان به دنيا آمده و درد ايام جواني زندگي طلبگي آغاز کرده و در نجف درس خوانده و شاگردی شيخ انصاري را نموده و به دستور شيخ انصاري براي ارشاد و بيداري مسلمانان به هند سفر کرده و گذري هم به افغانستان داشته است و در مصر و ديگر بلاد اسلامي از اتحاد ويك پارچگي مسلمانان دم زده و از آنجا كه هويت ايراني در راستاي اهدافش خلل وارد مي کرده خود را افغاني معرفي کرده است. محققان افغاني او را متولد اسدآباد، يا اسعد آباد كنر مي داند كه در كابل تحصيل کرده و از آنجا براي ادامه تحصيل به

هند رفته است شيخ محمد عبده شاگرد او شرحی از زندگی او ارایه داده و تایید کرده که سیدجمال در هیجده سالگی برای تحصیل به هند رفته است.

روشن است که این دو روایت از زندگی و مذهب سید با هم نمی خواند و برای روشن شدن چنین پارادوکسی باید اسناد و روایاتی که از هر دو طرف ارایه گردیده به نقد و بررسی گرفت.

اسناد و مدارک ایرانی

در اسناد و مدارکی که برای ایرانی بودن سید جمال الدین ارایه گردیده است، مهمترین سند در این زمینه، نوشته میرزا لطف الله خان در کتاب "شرح حال و آثار سیدجمال الدین اسدآبادی" است، او خود را همشیره زاده سید جمال الدین معرفی کرده و اسناد و مدارکی را ارایه داده است که سید جمال الدین از اسدآباد همدان است، میرزا لطف الله، عکس های یادگاری سید را که با ایرانیان گرفته است و نیز وجود نامه هایی را که سید برای برخی از ایرانیان فرستاده و متن این نامه ها نزد برخی از شخصیت های ایرانی موجود است و نیز الواح قیوری از سلسله سادات همدان که منتسب به اجداد و خانواده سید در همدان است، همه اینها دلیل بر ایرانی بودن سید جمال الدین می داند. دومین سند معتبری که بر ایرانی بودن سید ارایه گردیده است گذر نامه ای ایرانی وی است که در زمان ناصرالدین شاه قاجار صادر شده است، غیر از این دو منبع هر تحقیقی دیگری که در ارتباط با هویت ملی سید صورت گرفته برگرفته شده و استناد شده به همین دو مدرک می باشد.

اسناد و مدارک افغانی

اما محققان افغانی دلایلی را که برای اثبات افغانی بودن سید جمال الدین ارایه داده اند، ادعای خود سید جمال الدین بر افغانی بودنش است، او در نوشته ها و آثارش خود را افغانی معرفی کرده در عروة الوثقی خود نوشته است: الافغان و هی اول ارض مس جسمی ترابها. ونیز سید غلام حسین موسوی از قول او در کتابش نقل کرده است: انی اخطر لترك بلادی الافغان مضطربة بها الاهواء و الاعراض.

غیر از ایران در دیگر کشورهای جهان بویژه در ترکیه، کشورهای عربی و شبه قاره هند او را به عنوان افغانی می شناسند. مدرسی چهاردهی، ابراهیم صفایی، شیخ عباس قمی، سیدمحمد علی آستانه و دیگر ایرانیان، نیز او را فرزند سید صفدر حسینی، از خانواده های بزرگ افغانستان دانسته اند.

شیخ محمد عبده شاگرد و همکار سید، در زندگی نامه سید نوشته است که سید جمال الدین در قریه "اسعدآباد" از قرای کمر در سال ۱۲۵۴ هجری قدم به دنیا نهاد.

ادیب اسحق شاگرد سید، سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار، محمدپاشا مخزومی دوست و پیرو سید، عبدالقادر مغربی، جرجی زیدان نویسنده مصری، محمد فرید وجدی در دایره المعارف، علامه حیدریامات در کتاب "مجالى الاسلام" سید حسین شیرازی، احمد امین مصری، عبدالرحمن رافعی در کتاب عصر اسماعیل، دکتر عثمان امین، سید جمال الدین افغانی را از اسعدآباد کمر دانسته اند.

هم چنین ابراهیم مصطفی الوکیلی در کتاب مفاخر الاجیال می نویسد: سیدجمال الدین در قریه اسعدآباد یکی از قریه های

کتر به سال ۱۲۵۴ متولد گردید. در کتاب مقام جمال الدین افغانی، تدوین سید مبارز الدین رفعت، چاپ دکن هند، هجده مقاله از اقبال، ابوالکلام آزاد، ضیاءالدین برنی، سلیم کاهندری و غیره چاپ شده که مسقط الراس سید را افغانستان تایید کرده اند. و نیز استوارد لوتروب امریکایی با ذکر دلایل، سید را از اسعدآباد کتر و ملیت او را افغان ثابت کرده است. در کنار این گواهی ها ادبیاتی که سید در نوشته های فارسی یا دری اش بکار برده نشان می دهد او افغانی است. او تاریخ "نتمه البیان فی التاریخ الافغان" را نوشت که بیان وابستگی و شناخت او از افغانستان است. و نیز در لابلائی نامه هایی که سید برای ایرانیان نوشته برخی از واژه ها و اصطلاحات ناب افغانی بکار برده شده است که در ایران نه در گذشته و حال رواج دارد که تفصیل آن در این چکیده نمی گنجد.

با اسناد متناقض چه باید کرد؟

با همه این دلایل سؤالی که باقی می ماند این است که وجود تناقض میان دو استناد متقابل را چه باید کرد؟ آیا استنادات يك طرف كاملا دروغ است و فقط از يك طرف راست است؟ اگر این گونه است اسناد کدام طرف راست است و از کدام طرف دروغ؟ آیا اسناد و مدارك هر دو طرف قابل جمع نیز هست؟

عبدالحی حبیبی مورخ مشهور افغانی، کتابی دارد به نام «نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی» که تقریباً ۳۳ سال قبل در کابل به چاپ رسیده است و او با تحقیقاتی که انجام داده است تلاش کرده میان دو اسناد هویتی سید جمال الدین که از طرف ایرانیان و افغانها ارایه گردیده جمع کند و به نظر می رسد که اثر وی بهترین تحقیق در این زمینه باشد، او در تحقیقاتش به این نتیجه رسیده است که جد و پدر سید جمال از قبل با سادات مقیم همدان رابطه داشته است. حبیبی در اثر اش از رقابت های فیودالی میان سید صفدر، پدر سید جمال الدین و بنی اعمامش پسران سید نظیف حرف زده و می گوید که پسران سید نظیف برآنان غالب آمده و سید صفدر از بطن وادی کتر و «پشد» به روستا های کنار آخرین جنوب وادی کتر سفلی، جاییکه شیر گر (یعنی اسد آباد) نام دارد، پس نشسته بود... و در آنجا قلعه یی به نام خود «صفدری» بنا نهاد که تا کنون هم شیر گر و صفدری به فاصله ۵۰ کیلومتر از جلال آباد به همین نامها کاین اند و همین قریه در شیر گر، مولد سید جمال الدین در سال ۱۲۵۴ ق ۱۸۳۸ م بود. سید علی پدر سید صفدر به سبب اقامت در همدان به همدانی شهرت داشت و در «دونهی پشد» کتر مدفون است که به نام زیارت شاه همدان مشهور است. سید محمود پاچا از بنی اعمام سید صفدر که داماد وزیر اکبر خان بود، حکمران مطلق کتر شد. سید صفدر رقیب او با فرزند و دودمانش در حدود سال ۱۸۴۴ به کابل آورده شد که سید جمال عمری بیش از ۶ و ۷ سالگی نداشت. سید صفدر برای نجات از دسایس درباری به نیت حج با اولاد و آل خود از راه قندهار و هرات به زیارت امام هشتم و مشهد شتافت و از آنجا در اسد آباد همدان با خانواده قاضی میرشرف الدین حسینی خویشی و سکونت و قرابت کرد، زیرا پدرش سید علی با همدانیان سابقه آشنایی داشت. آنچه لوح مرقد مسیح الله برادر سید متوفای ۱۲۹۶ ق و طیبه بیگم، مریم و دیگر اقارب نامادری سید در اسد آباد همدان مانده، از اعقاب همین خواهران و برادر او می باشند که ما نظایر چنین هجرت ها و وصلت های خانوادگی صد ها خاندان افغانی و ایرانی را در طول تاریخ نشان داده می توانیم.

حبیبی همچنین می نویسد: سید علی جد سید جمال الدین در راه زیارت حرمین، راهش به همدان افتاده و مدتی در آنجا بوده و با خانواده سادات اسد آباد همدانی آشنایی (و شاید وصلتی) هم داشته است

سید علی وقتی که به کنر عودت می کند ، به همدانی و شاه همدان مشهور می شود. استاد حبیبی در باره «شیر گر» میگوید شیر گر به سه حصه : شیر گر ، شیر گر عبد الجلال و شیر گر گل محمد تقسیم شده است که حالا مربوط ولسوالی (شهرستان) کامه است، شیر گر (اسد آباد) مولد سید جمال الدین ، در آن وقت جزو کنر شمرده می شد. استاد حبیبی میگوید : شیر گر ، زادگاه سید جمال الدین است ، ولی سید چون به شاگردان عربی و ترکی و یا غربیان یا ایرانیان می گفت که مولد من اسد آباد کنر افغانستان است ، مرادش همین شیر گر است که در زبان این جای را اسد آباد گفته اند و اکنون فقط نام پشتوی آن باقی مانده است. زیرا در تمام این نواحی کنر و کامه ، مردم به زبان پشتو تکلم می نمایند و اسد آباد فقط ترجمه شیر گر پشتو است.

همچنین حبیبی می نویسد، محقق نامدار معاصر ایران علامه محمد قزوینی نیز گوید که این ادعاها فرضیات فی الواقع باور نکردنی است که یکی از اهالی اسد آباد که خود را خواهر زاده او معرفی کرده و چند سال قبل رساله یی در این خصوص منتشر ساخته است و اعضاء خانواده او را به عقیده خود که هنوز در اسد آباد هستند ، یکایک بر شمرده است.

نتیجه

به هر حال از میان همه این نظرات و استنادها بهترین تحقیق را به نظر این قلم استاد حبیبی انجام داده و تنها راهی است که می تواند هر دو اسناد متقابل را با هم جمع کند و با توجه با روابط و مسافرت هایی که از دیر باز میان ایران و افغانستان در جریان بوده، این امکان وجود دارد. بخصوص رشد و توسعه فرهنگی، علمی، اقتصادی ایران و عقب ماندن افغانستان سبب شده بود که خانواده های زیادی به ایران بیایند و با ایرانیان وصلت گزینند و در این سرزمین مسکن گزینند و به مرور زمان تغییرات مذهبی نیز در این نوع مهاجرت ها رخ داده است. بنا بر این سید جمال الدین هویت افغانی داشته و در افغانستان به دنیا آمده اما با سادات همدان پیوند و قرابت خویشی دارد.